

به نام خداوند حکیم

واژه نامه مردم زاوه

محمدرضا خسروی

واژه نامه مردم زاوه

سرشناسه	خسروی، محمدرضا، ۱۳۲۲ -
عنوان و نام پدیدآور	واژه نامه مردم زاوه
مشخصات نشر	تربت حیدریه: دانشگاه تربت حیدریه، انتشارات، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۳۹۶ص.
شابک	978-600-95169-0-2
وضعیت فهرست نویسی	فیبای مختصر
یادداشت	این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
یادداشت	واژه نامه.
شناسه افزوده	دانشگاه تربت حیدریه
شماره کتابشناسی ملی	۲۷۶۵۲۱۱



واژه نامه مردم زاوه

تألیف و گردآوری	محمد رضا خسروی
چاپ اول	بهار ۱۳۹۴
ناشر	انتشارات دانشگاه تربت حیدریه
شمارگان	۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی	موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
قیمت	۱۳۵۰۰ تومان
شابک	978-600-95169-0-2

خراسان رضوی- تربت حیدریه، کیلومتر ۷ محور تربت مشهد، دانشگاه تربت حیدریه،

انتشارات دانشگاه تربت حیدریه، تلفن و نمابر: ۴-۲۲۹۹۶۰۱-۵۳۱

حق چاپ برای انتشارات دانشگاه تربت حیدریه محفوظ است.

فهرست مطالب

۱	پیش گفتار.....
۲	دیباچه در آشنایی با محل.....
۵	دیباچه‌یی در احوال این دفتر.....
۶	مصوّت‌های کشیده.....
۷	حذف‌های بی‌قاعده.....
۷	حذف بقیّه واج‌ها.....
۸	ظاهرشدن مجدد حروف محذوف.....
۸	قلب، تبدیل، جابه‌جایی، اضافه‌شدن، کم‌شدن.....
۹	چند پیشوند و پسوندِ کارساز.....
۱۰	پیشوندها.....
۱۱	پسوندها.....
۱۱	گک و گه.....
۱۲	ضمایر.....
۱۶	مترادف، متشابه، مهمل، مستعمل.....
۱۸	تغییرات آوایی در هنگام ترکیب کلمه یا اضافه‌شدن آن.....
۱۹	حضور واژه‌های بیگانه.....
۲۰	جایگاه طبقاتی واژه‌ها.....
۲۰	ردپای زبان‌ها و گویش‌های باستانی در زاوه.....

بخش اول

۲۲ واژه ها

بخش دوم

۲۱۷ اصطلاحات، تعبيرات، کنایات، تکیه کلامها، امثال و ترکیبات

بخش سوم

۳۸۴ طرح چند جمله و عبارت

پیش‌گفتار

گوش زاهه دارای ۲۲ صامت می‌باشد: *n m d r k γ x g k f s š z s d t V f b p*. به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود صامت «ژ» *Z* در این گوش وجود ندارد و به جای آن از صامت «ج» استفاده می‌شود: «جاله» - *jāla* - «زاله» - «جرف» - *jurf* - «ژرف». نیز در این گوش شش مصوت ساده: *a: a o e u*; سه مصوت کشیده: *ā ō ē* و دو مصوت مرکب: *ey* و *ow* وجود دارد. از لحاظ ساخت آوایی دو مصوت کشیده: *ē* و *ō* که مدّت‌هاست در فارسی رسمی از میان رفته در این گوش هنوز فعال می‌باشند. مانند: *zēr* «زیر»، *sēr* «سیر» (واحد وزن)، *sir* «شیر آب»، *dēr* «دیر» و غیره: *dōy* «دوغ»، *dorōy* «دروغ».

لازم به یادآوری است واژه‌هایی که در آن‌ها *ō* به‌کار رفته به نسبت واژه‌هایی که در آن‌ها *ē* به‌کار رفته فراوان نیست. از نظر ساخت صرفی هنوز برخی از فعل‌های بی‌قاعده که در فارسی به فعل باقاعده تبدیل شده، دیده می‌شوند. مانند فعل «خفتن» که در ماضی ساده: خفتم، خفتی، خفت، خفتیم، خفتید، خفتند و در مضارع: می‌خوابم، می‌خوابی،

می خوابد، می خوابیم، می خوابید، می خوابند، می باشد، چنان که می دانیم در فارسی کنونی صورت «خفت» برطبق قاعده قیاس به «خوابید» تغییر شکل داده است.

در ضبط واژه‌های این گویش از الفبای آوانگار بین‌المللی استفاده شده، تا خواندن واژه‌های آن برای کسانی که با این الفبا آشنا هستند، ساده باشد.

این طرح شامل سه بخش است: یک بخش مربوط به واژه‌ها و بخش دیگر مشتمل بر امثال و اصطلاحات و تعبیّرات و کنایات و تکیه‌کلام‌ها و بخش سوم با عنوان «طرح چند جمله و عبارت» حاوی نمونه‌جمله‌هایی است که در منطقه کاربرد دارد.^۱

دیباچه در آشنایی با محل

شهرستان تربت حیدریه بلافاصله در جنوب شهرستان مشهد قرار گرفته و تا پیش از آن که - در همین اواخر - منطقه خوف از آن جدا شود، با داشتن ۲۳۹۰۰ کیلومتر مربع وسعت، از نظر گستردگی خاک، سومین مقام استان را دارا بود. به‌رحال باقی‌مانده قلمرو اداری تربت در مدارهای ۳۴ تا ۳۶ درجه عرض شمالی و ۵۸/۳۰ تا ۶۱/۳۰ درجه طول شرقی محصور است. تربت حیدریه با شهرهای مشهد، کاشمر، خوف، گناباد، تربت جام و باخزر هم‌سایه است.

تا اوایل قرن دهم هجری در هیچ مأخذ و منبع و متنی از تربت حیدریه نامی دیده نمی‌شود، زیرا که نام باستانی و قدیمی این منطقه «زاوه» بود. از آن زمان به بعد به‌لحاظ دفن «شیخ قطب‌الدین حیدر» در خاک زاوه نام شهر نیز به تربت حیدریه تغییر یافت و بعضاً شهر را تربت قطب‌الدین حیدر هم می‌گویند. بنای شهر زاوه را - مثل غالب شهرهای خراسان که به شخصیت‌های افسانه‌ای نسبت یافته‌اند - به «زو» پسر تهماسب نسبت می‌دهند و برخی عقیده دارند زاوه همان شهر «سبای بلقیس» است. در حال بر مبنای روایت «احمد بن یحیی بلاذری» مؤرخ عرب، این شهر در سال ۳۰ هجری و در عهد خلافت

^۱ از دکتر رضا زمردیان، استاد وارسته دانشگاه فردوسی که با شکیبایی تمام ضمن راهنمایی‌های ارزنده خود

آوانگاری طرح را سرپرستی کرده‌اند، سپاس‌گزاری می‌شود.

«عثمان بن عفان» به وسیله «عبدالله بن طاهر» گشوده شد و به تصرف سپاه اسلام درآمد. از آبادی زاوه «مقدسی» و صاحب «تاریخ الحاکم» و «یاقوت حموی» در آثار خود نام برده‌اند و این آخری زاوه را از آبادی‌های نیشابور به حساب آورده‌است و در آن زمان زاوه بر دو بیست و بیست قریه اشمال داشته‌است. زاوه در همین زمان به ناحیه «رخ» و «ربع شامات» نیز اطلاق می‌شده‌است. صاحب «جهان‌گشای جوینی» در ضمن توصیف عملیات تهاجمی مغولان، شرح جالبی در خصوص زاوه دارد که چگونه «اهل زاوه دروازه در بستند و به سخن مغولان التفات نکردند و هیچ چیز ندادند و روز سوم را وقت آن که جام افق از خون شفق مالا مال شد، مغولان بر سر دیوارها رفتند و هر کس را دیدند زنده نگذاشتند و چون فرصت مقام نداشتند آن چه حمل آن ثقیل بود، بسوختند و بشکستند. و از آوازه آن در خراسان زلزله و از استماع آن حالت که مثل آن نشنیده بودند ولوله افتاد.» «تاریخ و صاف»، «حبیب السیر» و «روضه الصفا» نیز کم و بیش واقعه سقوط زاوه به دست مغولان را به همین گونه آورده‌اند. مقارن این احوال، عارف مشهور قرن ششم هجری یعنی قطب‌الدین حیدر که از تبار خاقان ترکستان و از شاهزادگان ترک سالوری بود و از مدت‌های پیش در زاوه اقامت داشت در همین شهر درگذشت (۶۱۸ ه.ق.).

زاوه به چندین دهه پس از عبور مغولان به عنوان گذرگاه حرکت هلاکو، نامی از خود برجای می‌گذارد و آن گاه در اوایل قرن ششم عرصه زلزله سخت و وبایی هولناک می‌شود و بی فاصله آوردگاه جنگی می‌شود که در آن سربهداران یا ملوک کثرت رودرو قرار می‌گیرند و «این زمین فرومادی» که در سلک سپاه سربهدار قرار داشته، دیوان شعر خود را در معرکه جنگ از دست می‌دهد و این حادثه ادبی موجب می‌شود که نام زاوه به سراسر تواریخ آن عصر راه یابد. به هر حال درگذشت قطب‌الدین حیدر در شهر زاوه و دفن وی در بیرون شهر سبب می‌شود که بعدها نام شهر نیز به حرمت وی مبدل شود به تربت حیدریه، و از اوایل قرن دهم به بعد دیگر نامی از زاوه دیده نمی‌شود و جای آن یک‌سره به تربت حیدریه سپرده می‌شود.

تاریخ تربت حیدریه - و نه زاوه - در چهارپنج قرن اخیر با حملات ازبک‌ها، حضور مستمر افغان‌ها و جنگ و گریز طولانی ترکمن‌ها نوأم است. در بخشی از تاریخ دوران‌های متأخر که هم‌زمان با سلطنت قجری است نام طایفه «قرایی» نیز مکرر با تربت همراه است. قرائی‌ها از بازماندگان اقوام مهاجری هستند که از آسیای مرکزی به این قسمت‌ها آمده بودند. مشهورترین فرد این طایفه که جغرافیای تربت

و تاریخ این سامان آمیختگی نام و تمامی با نام او دارد «اسحاق خان» است و سپس فرزند او «محمدخان»، با همان مرام و منش، نقش تاریخی خویش را در جهت درگیری‌های سیاسی ایفا می‌کند. بدین گونه قرائن‌ها کمی پیش از قاجارها دخالت خود را در سرنوشت تربت آغاز می‌کنند و تا سایه از سر این ناحیه برگیرند، بیش از یکصد و پنجاه سال به طول می‌انجامد و در طول همین سال‌هاست که تربت حیدریه حتی به «تربت اسحاق خان» تغییر نام می‌یابد.

چهره تربت بعدها در یادداشت‌های سیاحت‌گران، اهل تجسس، گزارش‌گران، جهان‌گردان و مسافران نقش روشن‌تری پیدا می‌کند. در این میان نوشته‌های «میرزا خاندلرخان اعتصام‌الملک»، «حاج سیاح»، «رکن الدوله»، «اعتمادالسلطنه»، «جرج کرزن»، «سربرسی سایکس» و «آلفونس گابریل» در ارائه سیمای مشخصی از شهر و مردم این سرزمین، یادکردنی است. با عبور از کنار وقایع برجسته دوران مشروطیت که تربت هم به نوبه خود اثرگذار می‌نماید، به دوران جنگ اول جهانی گام می‌گذاریم که قسمت‌هایی از خراسان - از جمله تربت حیدریه - بقیه نفهمی به اشغال دول متخاصم درمی‌آید. این دوره با همه نامی‌های ناشی از تسلط عناصر خارجی یا فعالیت‌های سیاسی نیز همراه است و آخرالامر سائل‌های به اصطلاح «ژانداری» که قیام «کلل» در آن‌ها صورت می‌گیرد و سپس سال‌های «صولتی» که طغیان «صولت‌السلطنه» هزاره را تحمل می‌کند و چند واقعه کوچک و بزرگ دیگر تربت حیدریه را به زمان ما می‌رساند. زمانه‌ای که همه شهرها تقریباً سرنوشت مشابهی پیدا می‌کنند.

زاوه باستان و هم‌جانشین آن تربت حیدریه از وجود اندیش‌مندان و فرهنگ‌وران و سیاست‌پیشگان و امیران و فقیهان و پارسیان و شاعران و ادیبان خانی نبوده‌است. بل کم‌وبیش در هر عصری پرورش‌گاه بلندآوازه‌ای بوده‌است که به هر طریق نام خود را در بایگانی تاریخ ثبت کرده‌اند. تذکرة‌ای از آنچه تحت نام رجال ادب و فرهنگ و تاریخ جای گیرد، باید پدید آید تا به ترجمه حال و احوال این گروه وفا کند. و البته که این تذکره از دیرباز در کار شکل گرفتن است و امید که به پراکندن آن نیز توفیق یابیم.

اگر زاوه باستان سرزمین وسیعی بود که بر تمامی قلمرو فعلی تربت حیدریه اطلاق می‌شد و جلگه‌های «خواف» و «مهلوات» و «زاوه» و «رخ» و «بایگ» را دربرمی‌گرفت، اما زاوه در عین حال نام ناحیه خاص‌تری هم هست که در حال حاضر به جلگه آبادان و پرجمعیت شرقی تربت حیدریه اطلاق می‌شود. مرکز این جلگه تا مدت‌ها همان قصبه زاوه می‌بوده‌است که اخیراً به جیغ‌واره‌ای آن‌سوتر یعنی

«دولت‌آباد» منتقل شده‌است. در این کتاب منظور ما زاوهٔ معاصر است نه زاوهٔ باستان. این را هم بگوییم که حتی در بخش زاوه که دارای بیش از یک‌صد روستای معمور و مشتمل بر دوازده‌هزار خانوار جمعیت است، گویش‌ها عیناً در تمام مناطق یکسان نیست. تفاوت‌های چشم‌گیری دارد؛ لیکن آنچه ما در پی ثبت آن بوده‌ایم و آن را «گویش زاوه‌ای» نام گذارده‌ایم، تقریباً لهجهٔ غالب این سامان است؛ اگر نه، حتی در یک آبادی، ای‌بسا که ساکنان بالای محله با پائین‌محله‌ای‌ها تفاوت لهجه دارند. اضافه می‌شود که چون نگارنده خود در آبادی سهل‌آباد به دنیا آمده‌است که در کنارهٔ شرقی زاوه قرار دارد، طبیعاً به اختصاصات لهجه‌ای این روستا توجه بیش‌تری به‌عمل آمده‌است.

دیباچه‌ی در احوال این دفتر

زبان محلی زاوه، زبانی است که تنها با ۲۲ صامت سروکار دارد؛ یعنی که به هیچ‌وجه در تلفظ زاوه‌ای، مخارج اضافی حروف ظاهر نمی‌شوند، پس تفاوتی بین تلفظ «قالی» و «غاز» وجود ندارد، حتی کلمات «ژاله» و «زرف» را هم «جاله» و «جرف» تلفظ می‌کنند و بدین‌گونه حرف‌های «ج» و «ژ» به‌صورت یک صامت درمی‌آیند. در این میان تنوعی که در حرکات حروف وجود دارد، بیش از وسعت ظرفیت آن‌هاست. در فارسی رسمی این گوناگونی‌ها از حذف و ادغام‌های بسیاری ناشی می‌شود که در لهجهٔ زاوی به‌ناگزیر وجود دارد. به‌عنوان مثال، واژه‌های فارسی «زیر» و «دیر» در زاوه «زِر» و «دِر» تلفظ می‌شوند؛ یعنی حرف «ی» از کلمه حذف می‌شود. پس برای جبران حرف محذوف حرکت ماقبل را مکرر می‌کنند تا نشان‌دهندهٔ جزء حذف‌شده باشد. این حرف «ز» را به‌اندازهٔ دو کسره می‌کشند. همچنین است حذف «الف» در کلماتی مانند «ناوه» و «زاوه» که «نوه» و «زوه» خوانده می‌شوند. در این کلمات به جای الف محذوف حرکت فتحه، حرف ماقبل الف را دوبار می‌کشند و ما در جای خود به این اختصاصات کم‌وبیش اشاره خواهیم کرد؛ اما فوراً باید تذکر داد که در نوشتن این واژه‌ها در کتاب حاضر، این کشیدگی را به صورت‌های *z* و *z̄* و *z̄̄* نشان خواهیم داد.

جمع‌بندی حروف در ۲۲ صامت، برخلاف فرهنگ‌های موجود فارسی، معلولِ رها بودن لهجهٔ زاوی از قید مخارج اضافی است، حتی می‌توانم بگویم در دیگر واژه‌نامه‌ها نیز جداکردن باب «ع» از «الف» و

«ص» از «ث» ضرورتی ندارد؛ جز آن که خواسته باشند به درستی وضع کلمه در زبان عربی وفادار بمانند که صدالبته از آن گزیر و گریزی نیست.

در این واژه نامه چون هدف اصلی حفظ سلسه رو به انقراض واژه های محلی است، طبعاً به واژه های تازه نمی پردازیم، مگر آن که آن واژه ها چنان در دامن اصطلاحات و امثال و حکم زاوی جا افتاده باشند که جدا کردنشان نه مقبول باشد و نه میسر، علیهذا دست کم در این واژه نامه جمع کردن دامنه حروف فارسی به ۲۲ صامت محدود می شود که عملاً با اشکال عمده ای مواجه نخواهد بود.

مصوت های کشیده

هم چنان که در بالا اشاره شد کشیدگی مصوت ها در لهجه زاوی غالباً به دلیل حذف یکی از مصوت های «الف»، «واو» و «یاء» در کلمه است و گاه به دلیل حذف صامتی است غیر از این سه. اما به هر حال کشیدن مصوت ها هیچ گاه بی دلیل صورت نمی گیرد. در کلمات «بازه»، «خانه» و «هم سایه» که در زاوه «بزه»، «خنه» و «همسینه» تلفظ می شوند، چون «الف» حذف شده است، حرکت فتحه ماقبل الف محذوف دوبار کشیده می شود و نیز در کلمات «سیر» و «دیر» و «شیر» که در زاوه «سیر» و «دیر» و «شیر» تلفظ می شوند، کشیدگی مصوت به اندازه دو کسره، حذف «ی» را جبران می کند.

حذف مصوت بلند «و» در لهجه زاوی به ندرت صورت می گیرد و شاید یکی دو مورد مثل «دوغ» و «دروغ» را داشته باشیم که «دُغ» و «دُزُغ» تلفظ می شوند. اما در هر حال به قاعده ای که گفتیم در این جا هم حذف «واو» با کشیدگی دو ضمه جبران می گردد.

ناگفته نماند که آن چه در کلمات حذف می شوند، همیشه مصوت های مذکور نیستند. غالباً حذف «ه» نیز در درج تلفظ ساقط می شود و کلماتی مانند «مهرگان»، «مهربان» و «بهره» نیز «مِرگو»، «مِروو» و «بِره» خوانده می شوند، در این موارد هم حذف حرف را با کشیدن بیش از اندازه حرف نخست واژه جبران می کنند.